

ملحق ۳

پیوست ۳

بعض الأمثلة مما في كتب الوهابية من كلمات كلها تجسيم وحد لله تعالى الله علواً كبيراً، وللإختصار أقتصر على نقل القليل من كتاب (لمعة الاعتقاد) لابن قدامة المقدسي وتعليق ابن جبرين وبعض فتاوى ابن جبرين الملحقة بهذا الكتاب، وأيضاً بعض فتاوى ابن عثيمين في هذا الباب:

برخی مثال‌هایی که در کتاب‌های وهابیون آمده است و همه‌ی آنها از تجسم و تحدید (محدودیت قایل شدن) خدای تعالی حکایت دارد، تعالی الله علواً كبيراً. برای رعایت اختصار، اندکی از کتاب «لمعة الاعتقاد» ابن قدامة‌ی مقدسی و تعلیق ابن جبرین و برخی فتاوی ابن جبرین که به این کتاب ملحق است، و نیز برخی فتاوی ابن عثیمین را در این باب ارایه می‌نمایم:

-

قال ابن قدامة في كتاب (لمعة الاعتقاد):

(فَصَلِّ رُؤْيَةَ الْمُؤْمِنِينَ لِرَبِّهِمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يَرَوْنَ رَبَّهُمْ بِأَبْصَارِهِمْ وَيَزُورُونَهُ، وَيُكَلِّمُهُمْ، وَيُكَلِّمُونَهُ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: (وَجُودَ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةً إِلَى رَبِّهَا نَاطِرَةً) [600]، وَقَالَ تَعَالَى: (كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ) [601]، فَلَمَّا حَجَبَ أَوْلِيَاكَ فِي حَالِ السُّخْطِ، دَلَّ عَلَى أَنَّ الْمُؤْمِنِينَ يَرَوْنَهُ فِي حَالِ الرِّضَى، وَإِلَّا لَمْ يَكُنْ بَيْنَهُمَا فَرْقٌ، وَقَالَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : (إِنَّكُمْ سَتَرُونَ رَبَّكُمْ كَمَا تَرُونَ هَذَا الْقَمَرَ لَا تُضَامُونَ فِي رُؤْيَيْهِ)، حَدِيثٌ

صَحِيحٌ مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ وَهَذَا تَشْبِيهُ لِلرُّؤْيَةِ، لَا لِلْمَرِيَّةِ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا شَبِيهَ لَهُ، وَلَا نَظِيرَ) ([602]).

ابن قدامه در کتاب «لمعة الاعتقاد» می‌گوید:

«فصلی در این که مؤمنین پروردگارشان را می‌بینند و آنها با چشم خویش پروردگارشان را نظاره و زیارت می‌کنند و با او سخن می‌گویند و خدا با ایشان سخن می‌گوید. خدای تعالی می‌فرماید: «در آن روز چهره‌هایی هست زیبا و درخشان * که سوی پروردگارشان نظر می‌کنند» [603] و نیز می‌فرماید: «حقاً که در آن روز از پروردگارشان محجوب می‌باشند» [604]؛ این که این عده به هنگام خشم و غضب محجوب‌اند، دلیل است بر این که مؤمنین در زمان رضا و خشنودی او را می‌بینند، وگرنه فرقی بین این دو نخواهد بود، و پیامبر (ص) فرموده است: «شما پروردگارتان را خواهید دید همان‌طور که این ماه را می‌بینید، در دیدن آن ظلم و زحمتی پیش نخواهد آمد». این حدیث صحیح است و بر آن اتفاق نظر وجود دارد و این، تشبیه به معنی رؤیت است نه مرئی زیرا خدای تعالی شبیه و نظیر ندارد» [605].

وعلق ابن جبرین علیه فقال:

(وَأَمَّا الرُّؤْيَةُ فِي الْآخِرَةِ فَأَثْبَتَهَا أَهْلُ السَّنَةِ رُؤْيَةَ صَرِيحَةً، أَنَّ الْمُؤْمِنِينَ فِي الْجَنَّةِ يَرَوْنَ اللَّهَ "تَعَالَى" وَيُزَوِّرُونَهُ، وَيَكْلَمُهُمْ وَيَكْلَمُونَهُ عَرَفْنَا بِذَلِكَ مَذْهَبَ أَهْلِ السَّنَةِ، وَهَلْ نَقُولُ: إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ فِي جِهَةٍ؟ لَا شَكَّ أَنََّّهُمْ يَرَوْنَهُ مِنْ فَوْقِهِمْ، وَأَنََّّهُمْ يَرَوْنَهُ رُؤْيَةَ حَقِيقِيَّةً وَرُؤْيَةَ مُقَابَلَةً كَمَا يَشَاءُونَ، وَأَنَّ الْأَدْلَةَ وَاضِحَةً، وَمِنْ أَصْحَابِ حَدِيثِ جَرِيرٍ لِقَوْلِهِ: (كَمَا تَرَوْنَ الْقَمَرَ لَيْلَةَ الْبَدْرِ) أَوْ: (كَمَا تَرَوْنَ هَذَا الْقَمَرَ).

ابن جبرین تعلیق و توضیحی بر این مطلب نوشته و گفته است:

«اما رؤیت در آخرت، اهل سنت رؤیت و دیدن صریح را ثابت کرده‌اند؛ مؤمنین در بهشت خدای متعال را می‌بینند و او را زیارت می‌کنند و با او سخن می‌گویند و او نیز با آنها سخن می‌گوید... مذهب اهل سنت را این گونه می‌شناسم و آیا می‌گوییم: آیا او را از جهت و سویی می‌بینند؟ شکی نیست که آنها او را بالای سرشان می‌بینند و او را به واقع می‌بینند، دیدنی رو در رو، و دلایل آن واضح است که از صحیح‌ترین آنها حدیث جریر است که می‌گوید: «او را می‌بینند مانند ماه شب چهارده» یا «همان گونه که این ماه را می‌بینید».

والتشبيه هنا للرؤية، شبه الرؤية بالرؤية، وليس المراد تشبيه الرب - تعالى - بالقمر، وإنما تشبيه رؤيتكم بأنها رؤية حقيقية كرؤيتكم لهذا القمر).

در اینجا تشبیه برای رؤیت است، که رؤیت را به رؤیت تشبیه کرده است و منظور تشبیه پروردگار متعال به ماه نیست و این تشبیه از آن رو صورت گرفته که بگوید رؤیت واقعی است مانند دیدن این ماه».

-

وقال ابن جبرین:

(في تعليقه على قوله تعالى: ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ).

ابن جبرین گفته است:

«در تعلیق بر آیه‌ی: «این است خدای یکتا که پروردگار شما، خدایی جز او نیست، آفریننده‌ی هر چیزی است، پس او را بپرستید که نگهبان هر چیزی است * چشم‌ها او را نمی‌بینند و او بینندگان را می‌بیند، دقیق و آگاه است».

أثبت الله أن الأبصار لا تحيط به - يعني: متى رآته الأبصار لم تحط به إذا حصلت الرؤية يوم القيامة ، فإن الأبصار لا تحيط به - أي: لا تدرك ماهيته، ولا تدرك كنهه، ولا تدرك كيفية ذاته، وذلك لعظمته التي لا يحيط علماً أحد من الخلق بها، ولا يحيطون به علماً، إذن فصارت الآية دليلاً على إثبات الرؤية لا على نفيها، ولكنهم قوم يجهلون).

(آیه) اثبات کرده است که چشم‌ها به خدا محیط نیستند، یعنی: زمانی که دیدگان او را ببینند و در روز قیامت مشاهده حاصل گردد، نسبت به او احاطه پیدا نمی‌کنند. این که چشم‌ها به او احاطه‌ای ندارند، به این معنا است که چشم‌ها نمی‌توانند ماهیت و کُنه او را درک کنند و نمی‌توانند کیفیت ذات او را دریابند و این به دلیل عظمت و بزرگی او است که علم هیچ یک از خلائق بر آن احاطه نمی‌یابد: «و هیچ علمی او را دربرنگیرد»؛ از این رو این آیه دلیلی بر اثبات رؤیت است نه نفی آن، ولیکن آنها قومی جهالت پیشه‌اند).

-
وأنكر ابن جبرين على الأشاعرة الذين هم معظم السنة في العالم الإسلامي قولهم بأن الرؤية هنا قلبية فقال :

ابن جبرین کلام اشاعره که بخش عمده‌ی اهل سنت در جهان اسلام را تشکیل می‌دهند، مبنی بر این که رؤیت در اینجا قلبی است، رد کرده و گفته است:

(أما الأشاعرة يتظاهرون بأنهم من أهل السنة، وبأنهم من أتباع الأئمة الأربعة: منهم شافعية، ومنهم مالكية، ومنهم حنفية، ومنهم حنابلة كثيرون، ولا يقدرّون على أن يصرّحوا بالإنكار، أكثرهم الشافعية قد اشتهر عن إمامهم أنه أثبت الرؤية فلا يقدرّون على الإنكار.

«اما اشاعره تظاهر مى کنند که از اهل سنت و از پیروان ائمه ی چهارگانه هستند: برخی از اشاعره، شافعی اند، برخی مالکی، برخی حنفی و بسیاری از آنها حنبلی مذهب هستند و نمی توانند به صراحت انکار کنند، اکثر آنها شافعی هستند و از امام آنها مشهور است که رؤیت را اثبات کرده است و لذا قادر به انکار آن نیستند.

یثبتون الرؤية ولكن ما المراد بالرؤية عندهم؟ ليس الرؤية التي هي رؤية الأبصار، إنما يفسرونها بالتجليات التي تتجلى للقلوب، ومن المكاشفات التي تنكشف لهم، ويظهر لهم منها يقين وعلم بما كانوا جاهلين به، تمحلوا وهذا بلا شك قول باطل، وإنكار للحقائق، فتجدهم يثبتون الرؤية ويقررونها في كتب تفاسيرهم حتى أكابر الأشاعرة: كالرازي، وأبي السعود، والبيضاوي، ونحوهم. ولكن عندما تكلموا عن هذه الآية: (وَجُودٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ)، قالوا: (يُرى نفي الجهة) كيف يرى بلا جهة، يرى بلا مقابلة! ما هي الرؤية بلا مقابلة؟ الرؤية تجليات، الرؤية مكاشفات، فأثبتوا الاسم ولكن لم يثبتوا الحقيقة).

رؤیت را اثبات می کنند ولی از نظر آنها مراد از رؤیت چیست؟ منظور آنها رؤیتی که دیدن با چشم است نمی باشد، بلکه (اشاعره) آن را به تجلیاتی که برای قلوب

متجلی می‌شود و به مکاشفاتی که برای آنها حاصل می‌گردد و از خلال آن، یقین و علم به آنچه که نسبت به آن جهل داشته‌اند ظاهر می‌شود، تفسیر می‌کنند. آنها فریب‌کاری می‌کنند و این قول بی‌تردید باطل و انکار حقایق می‌باشد. شما می‌بینید که حتی بزرگان اشاعره مثل رازی، ابی‌السعود، بیضاوی و دیگران، رؤیت را اثبات می‌کنند و در کتب تفسیر خود به آن اقرار می‌نمایند ولی هنگامی که درباره‌ی آیه‌ی: «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ» (در آن روز چهره‌هایی هست زیبا و درخشان) گفت‌وگو می‌کنند، می‌گویند: «بدون هیچ جهتی دیده می‌شود». چگونه بدون جهت دیده می‌شود، بدون رویارویی دیده می‌شود! این چه رؤیتی است که بدون رویارویی می‌باشد؟ رؤیت تجلیات، رؤیت مکاشفات. آنها اسم را شناخته‌اند ولی حقیقت را نشناخته‌اند».

-

قال ابن قدامة:

(إثبات صفتي النفس والمجيء لله تعالى، وقوله تعالى إخباراً عن عيسى (ع)، أنه قال: تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ)، وقوله سبحانه: (وَجَاءَ رَبُّكَ) وقوله: (هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ)).

ابن قدامه می‌گوید:

«اثبات صفت‌های نفس و آمدن برای خدای تعالی، و اخبار خداوند متعال از عیسی (ع) که فرمود: «به آنچه در ضمیر من می‌گذرد دانایی و من از آنچه در ذات تو است بی‌خبرم» و این کلام خدای سبحان که فرمود: «وَجَاءَ رَبُّكَ» (و پروردگار تو آمد) و این فرموده‌ی او: «آیا اینان منتظر آن هستند که خدا نزدشان بیاید»».

-

وعلق عليه ابن جبرين، فقال:

(فإثبات صفة المجيء (وَجَاءَ رَبُّكَ) وكذلك: (هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ) ومثلها قوله - تعالى - في سورة الأنعام: (هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ) ونحن نقول: لا يلزم من إتيان أمر الله في آيات امتناع إتيان الله - تعالى - في آية أخرى، وإذا أثبتنا لله الإتيان قلنا: يجيء كما يشاء).

و ابن جبرين بر آن حاشيه زده و گفته است:

«اثبات صفت آمدن: «و پروردگار تو آمد» و نیز: «آیا اینان منتظر آن هستند که خدا نزدشان بیاید» و همانند آن، سخن خدای تعالی در سوره‌ی انعام است: «آیا اینان انتظاری جز آن دارند که فرشتگان نزدشان بیایند؟ یا پروردگارت؟ یا نشانه‌ای از نشانه‌های پروردگارت؟».... و ما می‌گوییم: آمدن امر خدا در آیات، مانع از آمدن خدا در آیه‌ای دیگر نیست، و اگر برای خدا آمدن را اثبات کردیم، می‌گوییم: هر طور که بخواهد می‌آید».

-

-

وهذه بعض الأسئلة وإجابة ابن جبرين عليها وهي ملحقة بتعليقه على نفس الكتاب:

و اینها برخی پرسش‌ها و پاسخ‌های ابن جبرین به آنها است که به تعلیق وی در همان کتاب پیوست شده است:

(س: و هذا يقول: يوجد حديث ورد فيه ما نصه لمسلم عن ابن عمر مرفوعاً: (يطوي الله السماوات يوم القيامة، ثم يأخذهن بيده اليمنى، ثم يقول: أنا الملك أين الجبارون؟ أين المتكبرون؟ ثم يطوي الأراضين السبع، ثم يأخذهن بشماله، ثم يقول: أنا الملك، أين الجبارون؟ أين المتكبرون؟

پرسش:

حدیثی است که متن آن به مسلم از ابن عمر می‌رسد که گفت: خداوند در روز قیامت آسمان‌ها را در هم می‌پیچد سپس آنها را به دست راستش می‌گیرد و می‌گوید: منم فرمانروا، کجایند جباران؟ کجایند متکبران؟ سپس زمین‌های هفت‌گانه را در هم می‌پیچد. سپس آنها را به دست چپش می‌گیرد و می‌گوید: منم فرمانروا، کجایند جباران؟ کجایند متکبران؟

ج: التساؤل في إثبات لفظ الشمال لله كيف يمكن الجمع بينه وبين الراوية وبين حديث: (المقسطون على منابر من نور عن يمين الرحمن، وكلتا يديه يمين)، يعني أن في هذا الحديث: (كلتا يديه يمين)، وفي الحديث الثاني: (يطويهن بشماله).

پاسخ:

پرسش از اثبات لفظ دست چپ برای خدا را چطور می‌توان با آن و این روایت و حدیث جمع کرد: «عدالت پیشگان بر منبرهایی از نور در سمت راست خداوند رحمان هستند، و هر دو دست او راست است». یعنی در این حدیث «هر دو دست او راست است» و در حدیث دوم: «با دست چپش آنها را در هم می‌پیچد».

يظهر لي الجمع بينهما أن المراد بالشمال ما تقابل اليمين، فإن ما يقابل اليمين اسمه شمال، ويظهر من قوله: (وكلتا يديه يمين) أن المراد أنها يمين في البركة، وفي الخير، فإن اليمين أصله كثرة الخير أصله البركة والخير، فعلى هذا لا مخالفة بينهما (كلتا يديه يمين) مباركة في كثرة الخير، والله شمال تقابل اليمين، وليس في ذلك نقص).

نظر من جمع هر دوی اینها است به این که منظور از چپ، چیزی است که مقابل راست می باشد زیرا چیزی که در تقابل با راست است، چپ نام دارد، و از سخن او که «هر دو دست او راست است» روشن می شود که مقصود از آن یمن و برکت و خیر است. اصل یمن فراوانی خیر و اصل آن برکت و خیر است. پس بر این اساس بین این دو تضاد و تقابلی وجود ندارد «هر دو دست او راست است» مبارک است در کثرت خیر، و خدا را دست چپی است که در مقابل دست راست قرار دارد و در این، نقصی وجود ندارد».

(س: هذا السائل يقول: هل يصح أن يقال إن العينين في الوجه لله - تعالى - وأن الأصابع في اليد، وهكذا أم هذا من التشبيه؟
پرسش:

این سؤال کننده می گوید: آیا صحیح است که گفته شود در صورت خدای متعال دو چشم و در دست او انگشتان و غیره وجود دارد یا این که اینها از باب تشبیه است؟

ج: لم يرد في ذلك ما يعتمد عليه، ولكن بالنسبة للأصابع ورد الحديث الذي فيه أن ذلك اليهودي جاء إلى النبي صلى الله عليه

وسلم وأشار بيده، أشار بأصابعه، وقال: (إنا وجدنا في كتبنا أن الله يضع السماوات على ذه والأراضين على ذه والجبال على ذه والمياه والبحار على ذه والمخلوقات على ذه وكل ذلك يشير إلى أصابعه، وأن النبي - صلى الله عليه وسلم - قرأ بعد ذلك الآية: (وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ) وضحك تصديقاً لقول الحبر) فإذا أقره على ذلك أفاد بأن الأصابع في اليد، ولكن مع ذلك لا يلزم أن تكون مثل أصابع المخلوقين في أناملها وفي طولها وفي كذا وكذا، بل إنما فيه إثبات اليد وفيه إثبات الأصابع فيها).

پاسخ:

در این خصوص چیز قابل اعتمادی وارد نشده است لیکن درباره‌ی انگشت‌ها، حدیثی وارد شده که در آن آمده است که یک یهودی نزد پیامبر (ص) آمد و با دست و انگشتان خود اشاره نمود و گفت: «ما در کتاب‌های خود چنین یافته‌ایم که خداوند آسمان را بر این می‌گذارد و زمین‌ها را بر این می‌گذارد و کوه‌ها را بر این می‌گذارد و آب‌ها و دریاها را بر این می‌گذارد و مخلوقات را بر این می‌گذارد؛ و آن یهودی در هر مرتبه به انگشتانش اشاره می‌کرد. پیامبر (ص) پس از آن این آیه را خواند: «خدا را نشناختند آن چنان که شایان شناخت او است و در روز قیامت زمین یکجا در قبضه‌ی او است» و به جهت تصدیق گفته‌ی یهودی، خندید. پس اگر آن گونه آن را تایید کرده باشد، رسانده است که خدا انگشتانی در دست دارد، ولی با این حال الزامی نیست که مانند انگشتان مخلوقین در سرانگشتان و طول و فلان و فلان باشد بلکه چیزی که ثابت می‌شود، وجود دست و انگشتان در آن می‌باشد».

(س: يقول: كيف نوفق بين ما نقل عن ابن تيمية في الفتاوى في آية البقرة (فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ) وأنها لا تدل على صفة الوجه وما ذكر هو في بيان تلبيس الجهمية من أنها تدل على صفة الوجه، وما ذكره ابن القيم كذلك من أنها تدل على الوجه في "مختصر الصواعق" فهل يصح أن يقال: إن الوجه جزء من ذات الله؟
پرسش:

می گوید: چگونه میان اولاً آنچه از ابن تيمیه در فتاوی دربارهی این آیهی سورهی بقره «فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ» (رو به خدا است) و این که بر صفت «وجه» دلالت ندارد و آنچه در بیان تلبیس جهمیّه ذکر کرده است بر این که بر صفت وجه دلالت دارد، و آنچه ابن قیم نیز در «مختصر الصواعق» آورده که گفته است بر صورت دلالت دارد، ارتباط دهیم؟ آیا صحیح است که گفته شود: صورت جزئی از ذات خدا است؟

ج: سؤاله الأول: یعنی المشهور أن آية البقرة: (فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ)، قد أخذها بعض أهل الوحدة والاتحاد دليل على أن الله في كل مكان؛ لأنهم قالوا إذا توجه الإنسان فوجه الله هنا، ووجه الله هنا، ووجه الله هنا، فقال ابن تيمية: في مواضع من "المجموع" إن هذه الآية ليست من آيات الصفات، وإنما المراد وجه الله يعني: الجهة التي يوجه العبد إليها أو يأمل في توجهه إليها، هكذا الذي نفهم، أما في تلبيس الجهمية ما أذكر أنه قال ذلك، وإن كان قال ذلك فيمكن إنه قال: إنها دالة على إثبات صفة الوجه باللزوم، ولكن يكون معناها أنها دالة على صفة الوجه وعلى صفة الجهات الأخرى، والوجه لا شك انه جزء من الذات في حق الإنسان، وكذلك في حق الله - تعالى - أنه من ذاته، وجه الله من ذاته).

پاسخ:

سؤال اول او: یعنی مشهور این است که برخی اهل وحدت و اتحاد، آیه‌ی «فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ» در سوره‌ی بقره را دلیلی بر این که خدا در همه جا هست دانسته‌اند، زیرا اینها می‌گویند اگر انسان توجه کند و روی آورد، پس وجه خدا اینجا است و وجه خدا اینجا است و وجه خدا اینجا است. ابن تیمیه گفته: در مواضعی از «مجموع» (چنین برمی‌آید که) این آیه جزو آیات صفات نیست و مراد از وجه الله صرفاً یعنی جهتی که بندگان به آن رو می‌کنند یا امید است که به آن سمت رو کنند. این چیزی است که ما می‌فهمیم. در «تلیس جهمیه» به یاد ندارم چنین مطلبی گفته شده باشد، اگر هم چنین چیزی گفته باشد ممکن است با این منظور باشد که: وجه الله لزوماً دال بر اثبات صفت وجه است، لیکن معنایش این می‌تواند باشد که از یک سو بر صفت وجه و از سوی دیگر بر صفات جهت‌های دیگر دلالت دارد. بی شک صورت جزئی از ذات انسان است و در مورد خدای تعالی نیز همین گونه می‌باشد: صورت خدا از ذات او است».

(س: هذا يقول: ما تفسیر السلف الصالح رضوان الله عليهم لقوله: (كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ) فَإِنْ بَعْضُ الطَّوَائِفِ مِنْ أَهْلِ هَذِهِ الْبِلَادِ تَقُولُ: إِنَّ كُلَّ صِفَاتِهِ هَالِكَةٌ إِلَّا الْوَجْهَ، وَمَنْ ثَمَّ يَسْتَدْلُونَ أَنَّ صِفَاتِهِ مَخْلُوقَةٌ فَهِيَ تَبْلَى كَمَا تَبْلَى كُلُّ الْمَخْلُوقَاتِ.

پرسش:

می‌گوید: سلف صالح (رضوان الله عليهم) آیه‌ی «هر چیزی نابودشدنی است مگر وجه او» را چگونه تفسیر کرده‌اند؟ برخی طوائف اهل این سرزمین می‌گویند: تمام صفات خداوند نابودشدنی است مگر وجه او. از این رو چنین استدلال

می‌کنند که صفات خداوند مخلوق است و مانند تمام مخلوقات دستخوش تباهی و تلف شدن است.

ج: لا يلزم ذلك ولا يجوز، بل وجه الله - تعالى - صفة من صفاته وجزء من ذاته وكل صفاته لا يأتي عليها التغير، فلا يقال إنها تفتى، - تعالى - الله عن ذلك، فإذا كان وجهه باقياً (وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ) فكذلك بقية صفاته التي هي من ذاته، ونقف عند هذا، والله أعلم وصلى الله على محمد).

پاسخ:

این موضوع نه الزامی است و نه مجاز، بلکه وجه خدای تعالی، صفتی از صفات او و جزئی از ذات او است و تغییر در هیچ یک از صفات او راه ندارد؛ لذا گفته نمی‌شود فانی می‌گردد، تعالی الله عن ذلك. اگر وجه او باقی است، «وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ» پس باقی صفات او نیز که جزو ذاتش هستند، همین گونه می‌باشند. ما در اینجا توقف می‌کنیم، و خدا آگاه‌تر است، و درود خدا بر محمد.

-

وهذه بعض الأسئلة وإجابة ابن عثيمين عليها:
اينها برخی پرسش‌هایی است که ابن عثيمين به آنها پاسخ داده است:

السؤال: بارك الله فيكم فضيلة الشيخ من الجزائر أبو بسام يقول فضيلة الشيخ ما قول أهل السنة والجماعة في رؤية المسلم لربه عز وجل يوم القيامة.

پرسش:

خداوند به شما برکت دهد. جناب شیخ ابوسام از الجزایر می گوید: جناب شیخ! عقیده‌ی اهل سنت و جماعت درباره‌ی این که مسلمان در روز قیامت پروردگارش را می بیند، چیست؟

الجواب: الشيخ: قول أهل السنة والجماعة في رؤية الله سبحانه وتعالى يوم القيامة ما قاله الله عن نفسه وقاله عنه رسوله صلى الله عليه وآله وسلم، فالله تعالى قال في كتابه: (وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ، يعني يوم القيامة (نَاضِرَةٌ إِلَى رَبِّهَا نَاضِرَةٌ) ناضرة الأولى: بمعنى حسنة، الثانية: من النظر بالعين؛ لأنه أضاف النظر إلى الوجوه، فالوجوه محل العينين التي يكون بهما النظر وهذا يدل على أن المراد نظر العين ولو كان المراد نظر القلب وقوة اليقين لقال: (قلوب يومئذ ناضرة إلى ربها ناضرة) ولكنه قال: (وجوه يومئذ ناضرة إلى ربها ناضرة) [606].

پاسخ:

شیخ: عقیده‌ی اهل سنت و جماعت در خصوص رؤیت خدای سبحان در روز قیامت، همان چیزی است که خداوند درباره‌ی خودش گفته و پیامبر او (ص) در این باره گفته است. خدای تعالی در کتابش فرموده است: «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ» یعنی روز قیامت «نَاضِرَةٌ إِلَى رَبِّهَا نَاضِرَةٌ»: «ناضره‌ی نخست» به معنای زیبایی است و دومی از نظر کردن با چشم می آید؛ زیرا نظر کردن را به وجوه (چهره‌ها) اضافه کرده و چهره‌ها محل دو چشم است که نگریستن با این دو صورت می گیرد و این دلیلی است بر این که مراد، نگاه کردن با چشم است، و اگر منظور نگاه قلب و

قوت یقین می بود، می گفتم: «قلوب یومئذ ناضرة الی ربها ناظرة»، و حال آن که فرموده است: «وجوه یومئذ ناضرة الی ربها ناظرة» [607].

(السؤال: السائل م ن، من المدينة النبوية يقول: أسأل عن هذا الدعاء هل هو وارد: (اللهم يا من لا تراه العيون ولا يصفه الواصفون)؟

پرسش:

سؤال کننده ای به نام «م.ن» از مدینه ی نبوی می گوید: پرسش من درباره ی این دعا است که آیا وارد است یا خیر: «اللهم يا من لا تراه العيون ولا يصفه الواصفون» (بارخدا یا! ای کسی که دیدگان او را نمی بینند و وصف کنندگان او را توصیف نکنند)؟

الجواب: الشيخ: لا هذا غلط هذا غلط عظیم؛ لأنه إذا قال: اللهم يا من لا تراه العيون وأطلق صار في هذا إنكار لرؤية الله تعالى في الآخرة، وقد ثبت عن النبي صلى الله عليه وسلم أن المؤمنون يرون ربهم يوم القيامة عياناً بأبصارهم كما يرون الشمس صحواً ليس دونها سحاب، وكما يرون القمر ليلة البدر)

[608].

پاسخ:

شیخ: خیر، این اشتباه است، اشتباه بزرگی است؛ زیرا اگر بگوید «اللهم يا من لا تراه العيون»، در این مطلب انکار رؤیت خدای تعالی در آخرت است، و حال آن که از پیامبر (ص) ثابت شده است که مؤمنان در روز قیامت پروردگارش را با

چشمان خود می بینند، همان طور که خورشید را در آسمان صاف و بدون ابر نظاره می کنند، و همان طور که ماه را در شب بدر می بینند...» [609]

السؤال: السائل يسأل: أين الله؟ فأجيب بأنه في السماء، واستشهد المجيب على ذلك بآيات من القرآن الكريم منها قوله تعالى: (الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى)، ولكن يبدو أن هذا الأخ قد استشكل هذه الإجابة ولم تطابق مفهومه الذي كان يعتقد أنه فأرسل يستفسر حول ذلك أليس توضحون له الحقيقة حول هذا الموضوع؟

پرسش:

.... پرسش کننده ای پرسیده است: خدا کجا است؟ به او پاسخ داده اند که در آسمان است. فرد پاسخ دهنده بر مدعای خود به آیاتی از قرآن کریم استشهاد کرده است، از جمله: «خدای رحمان بر بالای عرش است» لیکن به نظر می رسد این برادر بر این پاسخ اشکال گرفته است و مفهوم آن را مطابق با اعتقادش نیافته است و آن را ارسال کرده است تا تفسیرش را بداند. آیا حقیقت این موضوع را برای او توضیح نمی دهید؟

الجواب: (الشيخ: الحقيقة حول هذا الموضوع أنه يجب على المؤمن أن يعتقد أن الله تعالى في السماء كما ذكر الله ذلك عن نفسه في كتابه حيث قال سبحانه وتعالى: (أمنتم من في السماء أن يخسف بكم الأرض فإذا هي تمور أم أمنتم من في السماء أن يرسل عليكم حاصباً فستعلمون كيف نذير)) [610].

پاسخ:

شیخ: واقعیت این موضوع آن است که مؤمن باید معتقد باشد که خدای متعال در آسمان است، همان طور که خدا درباره‌ی خود در کتابش چنین گفته است؛ آنجا که فرموده است: «آیا از آن که در آسمان است ایمن نشسته‌اید که ناگاه زمین را به لرزش درآورد و زمین شما را در خود فرو برد * آیا از آن که در آسمان است ایمن نشسته‌اید که ناگاه بادی همراه با سنگریزه بر شما فرستد؟ به زودی خواهید دانست که بیم دادن من چگونه خواهد بود...» [611].

* * *

سورة الواقعة : 22 - 23.

[601] - المطفیین : 15.

[602] - لمعة الاعتقاد لأبن قدامة المقدسي.

[603] - واقعه: 22 و 23.

[604] - مطفیین: 15.

[605] - لمعة الاعتقاد ابن قدامةی مقدسی.

[606] - من كلام ابن عثيمين في (فتاوى نور على الدرب) الشريط رقم : 249.

[607] - از كلام ابن عثيمين در «فتاوى نور على الدرب» نوار شماره‌ی 249.

[608] - من كلام ابن عثيمين في (فتاوى نور على الدرب) الشريط رقم : 341.

[609] - از كلام ابن عثيمين در «فتاوى نور على الدرب» نوار شماره‌ی 341.

[610] - من كلام ابن عثيمين في (فتاوى نور على الدرب).

[611] - از كلام ابن عثيمين در «فتاوى نور على الدرب».